

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه ۲

سطح ۲

درس ۵

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای یوسفی

**مقدمه**

در درس‌های گذشته، اوقات ادای هر یک از نمازهای یومیه بیان شد. در این درس ابتدا علائم اوقات شرعی را بیان کرده و سپس برخی از احکامش را ذکر می‌کنیم. جمعا یازده مطلب را بیان خواهیم کرد. در ادامه، مستندات خود را بر چهار مطلب اول ارائه کرده و ادامه مستندات را به درس بعد واگذار می‌کنیم. نکته‌ای که خوب است به عنوان مقدمه ذکر شود این است که استفاده برخی از احکام از ادله نیاز به تسلط بر مباحثی از علم اصول دارد. سعی ما بر این بوده که مباحث اصولی مورد نیاز را در متن درس و یا پاورقی‌ها بیان کنیم؛ لذا استفاده از پاورقی‌ها را برای درک بهتر مطالب درس توصیه می‌کنیم.

## متن درس

## علامات الاوقات و بعض احكامها

علامة الفجر - اى الصادق - التبيّن التقديرى. وعلامة الزوال زيادة الظل او حدوثة. ومنتصف الليل نصف ما بين الغروب الى طلوع الفجر، وقيل الى طلوع الشمس. و لا تجزئ الصلاة إلا مع إحراز دخول الوقت بعلمٍ أو اطمئنان أو بيّنة أو خبر الثقة أو اذان الثقة العارف.

والمستند فى ذلك:

١- أما أن المراد من الفجر هو الصادق دون الكاذب، فموضع وفاق بين المسلمين. وتدل عليه روايات متعددة شبه فيها الفجر الصادق بالقبطية البيضاء وبنهر سورا، بخلاف الكاذب، فإنه شبه بذب السرحان، فى صحيحة أبى بصير: «سألت أبا عبدالله عليه السلام: متى يحرم الطعام والشراب على الصائم وتحل صلاة الفجر؟ فقال: إذا اعترض الفجر فكان كالقبطية البيضاء.» و فى صحيحة على بن عطية عن أبى عبدالله عليه السلام: «الفجر هو الذى إذا رأيته كان معترضا كأنه بياض نهر سورا.»

٢- وأما أن علامة الفجر هو التبيّن، فلقوله تعالى: وكلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الاسود من الفجر.

٣- وأما أن المراد به التقديرى دون الفعلى، فلأن التبيّن يؤخذ عرفا بنحو الطريقية دون الموضوعية فهو طريق لإثبات تحقق ذلك الوقت الواقعى. ولو كان مأخوذا بنحو الموضوعية بحيث يلزم تحققه بالفعل لزم الحكم بعدم تحقق الفجر فى حالة وجود الغيم او غيره من الموانع الا بعد فترة طويلة. كما يلزم اختلاف وقت الفجر فى الليلة الواحدة بفرض تحقق الخسوف فيها و عدمه، فيتقدم لو فرض تحقق الخسوف و يتأخر لو فرض عدمه، و هو بعيد. وبهذا اتضح أن ما اختاره الشيخ الهمدانى وبعض الأعلام من المتأخرين من اختلاف الفجر باختلاف كون الليلة مقمرة او لا موضع تأمل.

٤- وأما الزوال، فله عدة علامات منها ما اشير اليه، فانه كلما وضع شاخص عمودى على الارض يحدث له ظل طويل الى جانب الغرب عند شروق الشمس ويأخذ تدريجا بالنقصان الى أن تصل الشمس الى خط نصف النهار، فينتهى ويأخذ بالزيادة بعد ذلك. وتلك الزيادة دليل على عبور الشمس خط نصف النهار الذى به يتحقق الزوال. هذا اذا لم تصر الشمس مسامته للشاخص وإلا - كما فى مكة المكرمة فى بعض ايام السنة - انعدم الظل، وما يحدث بعد ذلك يكون علامة على الزوال.

## علامه حلول و وقت‌های موثر در بحث نماز و احکام آن

در این بخش چند مساله را بیان می‌کنیم:

۱. در مورد طلوع فجر- که زمان وجوب نماز صبح است- باید به امور زیر توجه داشت:

الف) مراد از طلوع فجر، طلوع فجر صادق است.

ب) باید «تَبَيَّنَ» صورت گیرد؛ یعنی باید فجر، ظاهر شده و محقق گردد.<sup>۱</sup>

ج) تَبَيَّنَ تقدیری کفایت می‌کند؛ یعنی لازم نیست که حتما ظهور فجر، بالفعل باشد بلکه اگر بدانیم که زمان طلوع فجر رسیده اما بخاطر نور مهتاب و یا ابر، ابتدای فجر دیده نمی‌شود، این تَبَيَّنَ (با اینکه تَبَيَّنَ تقدیری<sup>۲</sup> است) کفایت می‌کند.

۲. زوال خورشید (که زمان وجوب نمازهای ظهر و عصر است) علامتش این است که سایه اشیاء (اگر نبوده) ایجاد شود و یا (اگر بوده) رو به افزایش بگذارد.

توضیح اینکه، تابش خورشید موجب ایجاد سایه برای اشیاء است و هر چه خورشید عمودی‌تر بر اشیاء بتابد آن سایه کوتاه‌تر می‌شود؛ لذا اگر در زمانی تابش کاملاً عمودی خورشید بر شیئی اتفاق افتد سایه آن شیء کلاً از بین می‌رود و لحظاتی بعد که خورشید زوال یافته و به سمت مغرب مایل گردد، سایه‌ای برای آن شیء ایجاد شده و به مرور زیادتر می‌شود.<sup>۳</sup>

اما در اوقاتی که خورشید عمودی نمی‌تابد، در هنگام اوج گرفتن خورشید، سایه به حداقل می‌رسد و پس از زوال خورشید و تمایلش به سمت مغرب، سایه‌ها رو به ازدیاد می‌گذارد.

۳. در مورد نیمه شب شرعی (که انتهای وقت نمازهای مغرب و عشاء است) دو قول است:

الف) نیمه زمان بین غروب آفتاب تا طلوع فجر

<sup>۱</sup> وَ تَبَيَّنَ الشَّيْءُ: ظَهَرَ (لسان العرب)؛ و تَبَيَّنَ الشَّيْءُ لِي إِذَا ظَهَرَ عِنْدِي وَ زَالَ خَفَاهُ عَنِّي وَ تَبَيَّنَ الشَّيْءُ: تَحَقَّقَ (مجمع البحرين).

<sup>۲</sup> أَي التَّبَيَّنَ عَلَى تَقْدِيرِ عَدَمِ وَجُودِ الْغَيْمِ أَوْ عَدَمِ غَلْبَةِ ضَوْءِ الْقَمَرِ أَوْ أَيِّ مَانِعٍ آخَرَ.

<sup>۳</sup> برای کره زمین مدارهایی فرضی در نظر گرفته می‌شود که هر یک همانند کمربندی زمین را دور می‌زنند. بزرگترین مدار که تقریباً وسط زمین را احاطه کرده، «خط استوا» است که نیمه شمالی و جنوبی زمین را از هم جدا می‌کند. این خط را مدار صفر درجه می‌نامند؛ یعنی عرض جغرافیایی آن صفر درجه است. دورترین نقطه شمالی زمین از این خط، در عرض ۹۰ درجه شمالی است و دورترین نقطه جنوبی از این خط، در عرض ۹۰ درجه جنوبی قرار دارد. بین این خط و هر یک از نقاط شمالی و جنوبی زمین می‌توان مدارهای دیگری را فرض کرده که عرض‌های جغرافیایی معینی دارند.

زاویه تابش خورشید بر زمین به گونه‌ای است که بر برخی از نقاط زمین عمود می‌تابد. این نقاط در هر موقع از سال متفاوتند؛ یعنی روزی بر نقاط موجود در مدار ۱۰ درجه شمالی عمود می‌تابد و روزی بر مدار ۵ درجه جنوبی. اما نکته قابل ذکر این است که خورشید فقط بر نقاطی عمود می‌تابد که بین مدارهای ۲۳ درجه شمالی و ۲۳ درجه جنوبی واقع شده باشند. تابش عمودی خورشید، بین این دو مدار در حرکت است و در هر سال یک بار از این مدار تا آن مدار حرکت می‌کند و لذا سالانه بر هر یک از نقاط این قسمت، دو بار عمود می‌شود.

کشور ایران در این محدوده از عرض جغرافیایی نیست و بالاتر از مدار ۲۵ درجه شمالی قرار گرفته است لذا هیچگاه تابش عمودی خورشید بر ایران اتفاق نمی‌افتد؛ اما شهر مقدس مکه، پایین‌تر از مدار ۲۳ درجه شمالی قرار دارد (و حدوداً در عرض ۲۱ درجه شمالی واقع شده است) و دو بار در سال، خورشید بر این شهر و بر کعبه معظمه عمود می‌تابد (که از بهترین اوقات برای تعیین دقیق جهت قبله است).

ب) نیمه زمان بین غروب آفتاب تا طلوع خورشید.

۴. پس از فراگیری علائم، لازم است که تحقق این علائم برای مصلی محرز شود. یعنی باید برایش ثابت شود که مثلاً فجر صادق طلوع کرده و یا سایه شاخص رو به زیادی نهاده است.

نکته این است که این اثبات به امور زیر حاصل می‌شود:

الف) علم مصلی

ب) اطمینان مصلی

ج) قول بینة<sup>۱</sup>

د) خبر آوردن فرد ثقه

ه) اذان مؤذن ثقه<sup>۲</sup> و عالم به اوقات

<sup>۱</sup> در کتب فقهی، مراد از بینة، دو مرد عادل مسلمان است. به عبارات زیر که از کتب مختلف آورده شده دقت فرماید:

مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: «و البینة شهادة رجلین مسلمین عدلین». (المقنعة؛ کتاب الحدود و الآداب؛ باب الحد فی الفرية و السب و التعریض بذلک و التصریح و الشهادة بالزور)

مصنف محترم (در «دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری؛ ج ۳؛ الأحکام؛ کتاب الشهادت؛ اختلاف الحقوق فی الاثبات؛ المستند فی ذلک؛ اما ان الاصل الاولی فی الاثبات هو البینة) می‌فرماید: «البینة بمعنی شهادة رجلین عدلین فلان ذلک هو المنصرف من کلمة البینة المعترية فی الاثبات فی مثل قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: البینة علی من ادعی أو انما اقضى بینکم بالبینات و الایمان. و علی تقدیر التشکیک فی ذلک يمكن التمسک بالاطلاق المقامی، فان الوسيلة المعروفة فی الاثبات هی شهادة عدلین، و السکوت عن تحدید البینة لا بدّ ان يكون اعتمادا علی ذلک»

آیه الله مکارم شیرازی حفظه الله می‌فرماید: «"البینة" مأخوذة من "بان، بین، بیانا و تبیاناً" و هی کما قال الراغب فی المفردات الدلالة الواضحة، عقلية كانت أو محسوسة... و قد استعمل فی هذا المعنی (الدلالة الواضحة) فی عشرات من الايات فی القرآن الحکیم... و من الجدير بالذكر انه لم يستعمل فی شیء من آیات الكتاب علی کثرتها هذه الکلمة فی معناها المصطلح فی الفقه، بل استعمل - کما سیأتی - شهادة العدلین أو الرجلین أو شبه ذلک. و من هنا وقع الکلام بینهم فی ان لها حقيقة شرعية فی شهادة العدلین من لدن زمن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أو لم تثبت له ذلک، و انما ثبت كونها حقيقة فی هذا المعنی فی زمن الصادقین علیهما السلام و من بعدهم من الأئمة علیهم السلام، أو لم یثبت شیء من ذلک؟

الظاهر من کلمات القوم ان البینة كانت حقيقة فی هذا المعنی من لدن عصره صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و لذا استدلوا بالحديث المشهور منه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «إنما أقضى بینکم بالبینات و الایمان» علی حجة قول العدلین...»

سپس اشکالاتی را بر این استظهار وارد کرده و چنین جواب می‌دهد:

«أقول: و لكن مع ذلک كله فهناك قرائن مختلفة واردة فی اخبار الباب يمكن ان يستفاد من مجموعها ان البینة كانت حقيقة فی هذا المعنی فی عصر الأئمة علیهم السلام و انتقلت من معناها اللغوی العام الشامل لكل دلیل، الی خصوص شهادة العدلین، و إلیک نماذج منها:

... ما ورد فی ذیل روایة سعدة بن صدقة الاتية، من قوله «و الأشياء كلها علی هذا حتی تستبین لك غیر هذا أو تقوم به البینة» فإن جعل الاستبانة فی مقابل قیام البینة دلیل علی ان البینة ليست مطلق الاستبانة و الدلیل الظاهر الواضح، بل خصوص شهادة العدلین.»

و چندین شاهد دیگر بیان کرده و در انتها می‌فرماید:

«و يتحصل من جميع ذلک ان كونها حقيقة فی هذا المعنی فی زمن الأئمة علیهم السلام بحيث يفهم منها عند إطلاقها لا ينبغي إنكاره، و اما كونها كذلك فی زمن النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فهو قابل للتأمل، و ان كان بعض ما مر مشعرا بكونه كذلك حتی فی عصره صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و الله العالم.» (القواعد الفقهية؛ قاعدة حجة البینة؛ المقام الأول فی تعريفها و معناها لغة و شرعا)

<sup>۲</sup> «ثقة» در لغت به معنای «شخص امین و مورد اعتماد» است. در لسان العرب چنین آمده: «وثق: الثَّقةُ: مصدر قولك وثَّقَ به يثقُ، بالكسر فيهما، وثاقةً و ثقةً أثمنه». لذا از نظر لغوی، می‌توان بر فردی که عدالت ندارد ولی در یکی از جنبه‌ها مورد اعتماد است، این لفظ را اطلاق کرد. البته شاید در

## تطبيق

### علامات الاوقات و بعض احكامها

نشانه‌های وقت‌ها (ی بحث صلاة) و برخی از احکام آن

علامة الفجر - ای الصادق - التبیّن التقديری.

نشانه‌ی (حلول) فجر صادق، ظهور تقدیری فجر (و روشنائی خاص آن) است.

وعلامة الزوال زیادة الظل او حدوثة.

نشانه‌ی (رسیدن زمان) زوال خورشید، (در جایی که سایه از بین نمی‌رود) زیاد شدن سایه (ی شاخص) و یا (در

جایی که سایه از بین می‌رود) ایجاد (مجدد) سایه است.

ومنتصف الليل نصف ما بین الغروب الی طلوع الفجر، وقيل الی طلوع الشمس.

نیمه شب شرعی، نیمه‌ی از زمان بین غروب خورشید تا طلوع فجر است و گفته شده (از غروب) تا طلوع

خورشید.

ولا تجزىء الصلاة إلا مع إحراز دخول الوقت بعلم أو اطمئنان أو بینة أو خبر الثقة أو اذان الثقة العارف.

نماز، مجزی (و مسقط تکلیف) نیست مگر آنکه (برای نمازگزار) دخول وقت (به یکی از طرق مذکور در عبارت

بعد) اثبات شده باشد؛ یا با علم و یا اطمینان و یا با بیینه و یا با خبر ثقة (ی واحد) و یا با اذان موذن ثقة‌ی عالم (به

اوقات).

Sco1: ۱۵:۰۳

## مستندات

در بخش قبل، یازده مطلب را بیان کردیم که مستندات و دلایل آنها را در این درس و درس آینده مطرح می‌نماییم.

آن مطالب عبارتند از:

۱. مراد از فجر، فجر صادق است.

۲. علامت طلوع فجر، تبیین است.

۳. مراد از تبیین فجر، تبیین تقدیری است (نه فعلی).

۴. ازدیاد و یا حدوث سایه، نشانه زوال است.

۵. ملاک در نیمه شب، زمان بین غروب خورشید است تا طلوع فجر (نه طلوع خورشید).

۶. نماز قبل از احراز وقت، مجزی نیست.

برخی از علوم، این لفظ یک معنای اصطلاحی بیابد ولی ظاهراً در بحث ما مراد همان معنای لغوی است؛ لذا مرحوم وحید بهبهانی (الحاشیة علی

مدارک الأحكام، کتاب الصلاة؛ الركن الأول فی المقدمات؛ المقدمة الثانية فی المواقیت) در بحثی تحت عنوان «احکام مواقیت» چنین می‌فرماید: «إذا

لم يتيسر العلم كما فی الظهر يجوز التعويل على أذان الثقة أعم من أن يكون عادلاً أم لا» و مصنف محترم، برای بیان دلیل جواز اکتفا به اذان موذن ثقة،

روایتی را می‌آورد که دال بر جواز اکتفا به اذان اهل سنت است.

۷. علم نمازگزار، از راه‌های اثبات وقت است.

۸. اطمینان نمازگزار، از راه‌های اثبات وقت است.

۹. بینة از راه‌های اثبات وقت است.

۱۰. خبر ثقه واحد، از راه‌های اثبات وقت است.

۱۱. اذان ثقه‌ی عالم به اوقات نماز، از راه‌های اثبات وقت است.

## طلوع فجر صادق، علامت حلول وقت نماز صبح

«فجر» به سپیدی و نوری اطلاق می‌گردد که در اواخر شب دیده می‌شود. در پایان شب، دو سپیدی در آسمان پدیدار می‌گردد. سپیدی اول، همان است که در اصطلاح فقها به «فجر کاذب» مشهور است و اوصافی از آن را بیان کرده‌اند که می‌توان آن را تشخیص داد. سپیدی دوم، معروف به «فجر صادق» است که این هم نشانه‌هایی دارد.

علامت حلول وقت نماز صبح، «طلوع فجر صادق»<sup>۱</sup> است نه فجر کاذب<sup>۲</sup>. دو دلیل بر این مدعا اقامه می‌کنیم:

۱. اتفاق مسلمین. یعنی کسی با این مطلب مخالفتی ندارد و مورد وفاق مسلمین است.<sup>۳</sup>

۲. روایات زیادی داریم که بر اعتبار فجر صادق دلالت دارند. این روایات، فجر صادق را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که بر مدعای ما منطبق است. این روایات، فجری را علامت حلول وقت نماز صبح می‌دانند که همانند «قبطیة بیضاء»<sup>۴</sup> یا شبیه «نهر سورا»<sup>۱</sup> باشد نه همانند «ذنب السرحان»<sup>۲</sup>. آن چیزی که ما به عنوان سپیدی دوم و فجر صادق معرفی کردیم همان است که شبیه «قبطیة بیضاء» و «نهر سورا» است.

<sup>۱</sup> علامه بحرانی رحمه الله تعالی می‌فرماید:

«لا خلاف بین الأصحاب (رضوان الله عليهم) بل كافة العلماء في ان أول وقت صلاة الصبح هو طلوع الفجر الثاني و هو المستطير في الأفق ای المنتشر فيه الذي لا يزال في زيادة، و يقابله الفجر الأول و هو الذي يبدو كذنب السرحان مستدقا مستطिला الى فوق، و يسمى هذا الكاذب لعدم دلالة على الصبح واقعا و ذلك يسمى الصادق لصدقه عن الصبح.» (الحداثق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ كتاب الصلاة؛ الباب الأول في المقدمان؛ المقدمة الثالثة في المواقيت؛ المقصد الأول في مواقيت الفرائض الخمس؛ المسألة الثانية عشرة أول وقت صلاة الصبح و آخره)

<sup>۲</sup> مرحوم آية الله بروجردی می‌فرماید:

«و الفرق بينه و بين الفجر الكاذب من وجوه: الأول: إن الفجر الكاذب منفصل عن الأفق بخلاف الفجر الصادق، فإنه متصل به. الثاني: إن الأول يكون عموديا و الثاني أفقيا. الثالث: إن الأول يكون عند حدوثه أشد ضوء لأنه يزول تدريجا، و الثاني بخلاف ذلك، فإنه ينتشر قليلا قليلا، و يشتد ضوءه تدريجا.»

(نهاية التقرير؛ كتاب الصلاة؛ المطلب الأول في المقدمات؛ المقدمة الثانية في المواقيت؛ اوقات الفرائض؛ مسائل في تفصيل الأوقات؛ المسألة السابعة وقت صلاة الفجر أولا و آخرا)

<sup>۳</sup> ابن قدامه در كتاب «المغنى» که شرحی است بر كتاب فقهی «مختصر الخرقی» (که در فقه حنبلی نوشته شده) چنین می‌گوید:

«قال (الخرقی في المختصر): "وإذا طلع الفجر الثاني وجبت صلاة الصبح والوقت مبقی إلى ما قبل أن تطلع الشمس ومن أدرك منها ركعة قبل أن تطلع فقد أدركها وهذا مع الضرورة" وجملمته أن وقت الصبح يدخله بطلوع الفجر الثاني إجماعا.» (المغنى؛ كتاب الصلاة؛ باب المواقيت؛ مسألة وقت الصبح)

<sup>۴</sup> در «لسان العرب» آمده است: «و القَبْطِيَّةُ: ثياب كتان بيض رقاق تعمل بمصر و هي منسوبة إلى القَبْطِ على غير قياس، و الجمع قَبَاطِيٌّ. و القَبْطِيَّةُ قد تضم لأنهم يغيرون في النسبة كما قالوا سهلي و دُهرى...». پس مراد از «قبطیة» پارچه ظریف سفیدی است که در محلی از کشور مصر تولید می‌شود.

## تطبيق

والمستند في ذلك:

دليل و مستند احكام (يازده گانه مذکور<sup>۳</sup>) عبارت است از:

۱- أما أن المراد من الفجر هو الصادق دون الكاذب، فموضع وفاق بين المسلمين.

اینکه (گفتیم) مراد از فجر، فجر صادق است نه کاذب (مطلبی) مورد وفاق همه مسلمانان است.

وتدل عليه روايات متعددة شبّه فيها الفجر الصادق بالقبطية البيضاء وبنهر سورا، بخلاف الكاذب، فإنه شبّه بذب السرحان

و روايات زيادی (بر اعتبار فجر صادق دلالت دارند و) فجر صادق را به «قبطية بيضاء» و به «نهر سورا» تشبيه کرده اند (که بر همان فجر صادق و سپیدی دوم آسمان منطبق است) بر خلاف فجر کاذب که به «(سپیدی زیر) دم گرگ» تشبيه شده (و منطبق بر سپیدی اول آسمان) است.

ففي صحیحة أبي بصير: «سألت أبا عبدالله عليه السلام: متى يحرم الطعام والشراب على الصائم وتحل صلاة الفجر؟ فقال: إذا اعترض الفجر فكان كالقبطية البيضاء.»

در صحیح زرارّه آمده است: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه هنگام (از نظر شرعی روز شروع شده و) غذا (خوردن) و (نوشیدن) نوشیدنی بر روزه دار حرام می شود و وقت نماز صبح فرا می رسد؟ فرمود: هنگامی که فجر پدیدار شود به گونه ای که گویا "قبطية بيضاء" (یک پارچه لطیف سفید رنگ) است.»

و في صحیحة علي بن عطية عن أبي عبدالله عليه السلام: «الفجر هو الذي إذا رأته كان معترضا كأنه بياض نهر سورا.»

و در صحیح علی بن عطیه از امام صادق علیه السلام نقل شده (که فرمود): «فجر همان است که هنگامی که آن را دیدی پدیدار می شود به گونه ای که گویا سفیدی نهر سوری است.»

## ملاك در طلوع فجر، «ظهور» است

سپیدی دوم در سمت مشرق، باید به قدری بالا بیاید که کاملا ظاهر شده و قابل تشخیص باشد؛ همان طور که نخ سیاه از سفید قابل تمییز است.

<sup>۱</sup> سوری بر وزن موسی است که گاهی هم سورا تلفظ شده است. در مجمع البحرین آمده: «و سوری کطوبی و قد تمد بلدة بالعراق من أرض بابل من بلاد السریانین و موضع من أعمال بغداد». سوری نام شهری در عراق است و نهر معروفی داشته که «فجر صادق» را به آن تشبيه کرده اند.

<sup>۲</sup> «السرحان» به معنای گرگ است (در لسان العرب آمده: «السرحان: الذئب»). فجر کاذب به سپیدی میان دم گرگ تشبيه شده که در میان سیاهی محصور است. طریحی در مجمع البحرین می فرماید: «السرحان بالكسر: الذئب و الأسد أيضا، و الجمع سراحین، و سراح أيضا، و الأثنی سرحانة بالهاء. و عن سبویه نون سرحان زائدة. و يقال للفجر الكاذب ذنب السرحان علی التشبيه.»

<sup>۳</sup> مستند چهار مطلب را در این درس و بقیه را در درس بعد بیان می کنیم.



دلیل ما بر این مدعا، آیه ۱۸۷ سوره بقره است که می‌فرماید: **وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ**. این آیه در مورد شروع زمان امساک (بر روزه دار) است که همان زمان شروع وقت ادای نماز صبح است.<sup>۱</sup>

### تطبیق

۲- **وَأَمَّا أَنْ عَلِمَ الْفَجْرُ هُوَ التَّبَيَّنَ، فَلَقَوْلِهِ تَعَالَى: وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ.**

اینکه (گفتیم) نشانه‌ی (طلوع) فجر، «تبیین» (و ظهور کامل) است بخاطر قول خداوند است (که می‌فرماید): بخورید و بیاشامید تا اینکه برای شما رشته سفید رنگ صبح از رشته سیاه (شب) ظاهر گردد.

### کفایت «تبیین تقدیری» در حلول وقت نماز صبح

برای ورود به اصل بحث بهتر است مقدمه‌ای را بیان کنیم:

وجود نور بر دو قسم است: یا مانعی از دیده شدنش هست یا مانعی نیست.

اگر یک لامپ ضعیف را در یک اتاق کاملاً تاریک روشن کنیم نور آن لامپ وجود دارد و بالفعل (در همین شرایط موجود) ظهور و بروز هم دارد؛ اما اگر همین لامپ را در اتاقی روشن کنیم که پر از نورافکن‌های قوی است، در این صورت با اینکه نور لامپ وجود دارد ولی بالفعل ظهوری ندارد و دیده نمی‌شود.

در صورت اول، نور لامپ، ظهور بالفعل داشت اما در صورت دوم، ظهورش تقدیری است؛ یعنی بر فرض عدم وجود نور اقوی، نور موجود این لامپ، ظهور دارد.

در مورد فجر صادق هم همین‌طور است. این سپیدی در زمان خاصی وجود می‌یابد و اگر مانعی نباشد در همان زمان وجودش برای ما ظهور می‌یابد؛ اما اگر در زمان وجود، مانعی از آشکار شدنش باشد (مثلاً نور ماه، قوی‌تر از سپیدی فجر باشد و یا آسمان ابری بوده و سپیدی فجر، که در ابتدا ضعیف‌تر است، ظاهر نباشد) بعد از مدتی که آن سپیدی قوی‌تر شد، بر مانع غلبه کرده و خود را آشکار می‌کند. در صورتی که بین زمان وجود سپیدی فجر و زمان ظهورش فاصله باشد می‌توان دو ظهور برای آن فرض کرد:

۱. در ابتدا (که مانع بر نور غلبه نموده و از ظهور بالفعلش جلوگیری می‌کند) ظهور فجر، «تقدیری» است؛ یعنی «هو ظاهر علی تقدیر عدم المانع».

۲. فجر پس از غلبه سپیدی بر مانع، ظهور فعلی می‌یابد.

پس از توجه به مطلب فوق، اصل بحث را مطرح می‌کنیم:

<sup>۱</sup> شیخ طوسی رحمه الله می‌فرماید:

«و أما أول وقت صلاة الصبح فهو إذا طلع الفجر الثاني الذي يعترض في أفق السماء و يحرم عنده الأكل و الشرب على الصائم» (المبسوط في الفقه الإمامية؛ كتاب الصلاة؛ فصل في ذكر المواقيت)

گفتیم که ابتدای وقت نماز صبح، هنگام طلوع فجر صادق است و باید سپیدی فجر، ظهور و «تبیین» داشته باشد. در این باره اقوالی مطرح شده است:

۱. برخی از فقها، در مطلق ایام، تبیین تقدیری را کافی می‌دانند و لذا در شب‌هایی که نور ماه، قوی است و مانع از بروز سپیدی فجر می‌شود، نیازی نیست که نماز را آنقدر تاخیر اندازیم که سپیدی فجر، قوی شده و بر نور ماه غلبه کرده و ظهور فعلی یابد.<sup>۱</sup>

۲. گروهی از علما، تبیین فعلی را در مطلق ایام، لازم می‌دانند.

۳. گروهی دیگر، تبیین فعلی را در هنگام بروز موانعی مثل نور ماه، لازم دانسته ولی در هنگام وجود موانعی مثل ابر، تبیین تقدیری را کافی می‌دانند.<sup>۲</sup>

مصنف قول اول را می‌پذیرد و تبیین تقدیری را مطلقاً کافی دانسته و بر این مطلب چنین استدلال می‌نماید: فهم عرف از آیه «حتی یتبین لكم الخیط الأبیض» این است که ملاک اصلی، طلوع فجر و وجود سپیدی آن می‌باشد و «تبیین» و ظهور سپیدی، طریقی است برای کشف طلوع فجر. یعنی طلوع فجر به هر نحوی که کشف شود کافی بوده و یکی از راه‌های کشف، تبیین است.

به عبارت دیگر، «تبیین» موضوعیت نداشته و شارع، نظر خاصی به آن ندارد؛ بلکه طریقت داشته و یکی از راه‌های اثبات طلوع فجر است.<sup>۳</sup> موید این مطلب این است که اگر «تبیین» موضوعیت داشته باشد ملزومات غیر مقبولی دارد؛ از جمله:

<sup>۱</sup> عبارتی از مرحوم آیه الله بروجردی را در ذیل می‌آوریم. ظاهراً این عبارت، دال بر اعتبار تبیین تقدیری است. خوب است که دانش‌پژوهان محترم هم در این عبارت دقت فرمایند:

آیه الله بروجردی، رحمة الله علیه می‌فرماید:

«معنی الآیه: \*كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ\* الذى هو أمانة على النهار، عن الخيط الذى هو عبارة عن ظلمة الليل، و ليس المراد التبيين لكل واحد واحد من آحاد الناس باختلاف حالاتهم، أو حالات الليل، من كونه مقمرًا، أو غيره، أو حالات الهواء من كونها مغيمة، أو صحوا، بل المراد هو التبيين و التميز النوعى مع قطع النظر عن الموانع، لأن النهار إنما يتحقق بقرب الشمس في حركتها إلى الأفق، بحيث يمكن رؤية ضوءها لو لم يكن في البين مانع، و لا يختلف حسب اختلاف حالات الناظرين، أو غيرها كما هو واضح.» (نهاية التقرير؛ كتاب الصلاة؛ المطلب الأول في المقدمات؛ المقدمة الثانية في المواقيت؛ اوقات الفرائض؛ مسائل في تفصيل الأوقات؛ المسألة السابعة وقت صلاة الفجر أولاً و آخراً)

<sup>۲</sup> هل يكفي التبيين التقديرى، او يعتبر التبيين الفعلى، او يفصل بين ان يكون المانع عن التبيين هو الغيم و نحوه فيكفي التقديرى، و بين ان يكون ضوء القمر فلا يكفي؟ وجوه: اختار بعض اكابر المحققين رحمهم الله الوجه الثالث بدعوى ان ضوء القمر مانع عن تحقق البياض ما لم يقهره ضوء الفجر، و الغيم مانع عن الرؤية لاعن التحقق. (فقه الصادق عليه السلام؛ كتاب الصلاة؛ الباب الأول في المقدمات؛ الفصل الثانى فى اوقاتها؛ اوقات الصلوات؛ وقت الصبح؛ اول وقت الصبح)

<sup>۳</sup> مرحوم آیه الله بهجت می‌فرماید:

«و الظاهر أن الطلوع، له وقت مخصوص زمانى، كالزوال و الغروب، لا يختلف باختلاف الأيام، إنا الاختلاف المعهود المضبوط لدى المحاسبين. و ذلك الزمان لا يختلف باختلاف أيام البياض و غيرها، و لا بوجود المانع من الغيم و نحوه و عدمه، إنا أن يتأخر إحراز الطلوع و تبينه، لا نفس المتبين -بالفتح- فله حدّ زمانى غير مختلف، و المختلف هو العلم به فقد يتأخر، و قد لا يتأخر و لو حصل المانع، و لا فرق بين مانعية ضوء القمر أو الغيم عن الإحراز أحياناً. فجعل التبيين فى الآيه الشريفة غاية، لمكان أن غايته المتبين ملزوم غالبى لغايته التبيين، فهو طريق محض، لا مأخوذ فى الموضوع و لو طريقاً. و لا فرق

۱. در روزهای ابری که سپیدی فجر در ابتدای طلوعش دیده نمی‌شود، برای تحقق فجر باید مدتی طولانی بگذرد.  
 ۲. ممکن است در یک شب، دو زمان مختلف را برای ابتدای وقت نماز صبح فرض کنیم. توضیح اینکه در شب‌های مهتابی، نور ماه بر سپیدی ابتدای فجر غالب و مانع از ظهور و تبیین فعلی آن است. اگر در شب چهاردهم ماه، نور ماه بدون مشکلی به زمین برسد تبیین طلوع به تاخیر می‌افتد؛ اما اگر خسوف اتفاق بیافتد و نور ماه نتواند به زمین بتابد آنگاه تبیین طلوع، زودتر حاصل می‌گردد. پس وجود و عدم خسوف، باعث تقدیم و تاخیر زمان نماز در لیالی مقمره<sup>۱</sup> است  
 این ملزومات (یعنی ظهور آیه تبیین در تعلیق حکم نماز به وجود و عدم ابر و یا وجود و عدم خسوف) از نظر عرف، بعید بوده و غیر قابل پذیرش است.

### تطبیق

۳- وأما أن المراد به التقديرى دون الفعلى، فلأن التبيين يؤخذ عرفاً بنحو الطريقتى دون الموضوعية فهو طريق لإثبات تحقق ذلك الوقت الواقعى.

مراد از تبیین، تبیین تقدیری است نه فعلی؛ چون از نظر عرف، تبیین در موضوع حکم نماز صبح، به صورت طریقی اخذ شده نه موضوعی. پس تبیین راهی است برای اثبات تحقق آن زمان خاص در عالم واقع.  
 ولو كان مأخوذاً بنحو الموضوعية بحيث يلزم تحققه بالفعل لزم الحكم بعدم تحقق الفجر فى حالة وجود الغيم او غيره من الموانع الا بعد فترة طويلة.

اگر «تبیین» (موضوعیت داشته و) به نحو موضوعی و به گونه‌ای اخذ شده باشد که تحقق بالفعل فجر لازم باشد (دو امر را در پی خواهد داشت: اولاً) در صورت وجود ابر یا مانع دیگری (در آسمان) لازم می‌شود که حکم به عدم تحقق فجر نماییم مگر بعد از گذر مدتی طولانی.

كما يلزم اختلاف وقت الفجر فى الليلة الواحدة بفرض تحقق الخسوف فيها و عدمه، فيتقدم لو فرض تحقق الخسوف و يتأخر لو فرض عدمه

همان‌طور که (ثانیاً) اختلاف زمان (طلوع) فجر در شب واحد لازم می‌آید بنا بر فرض تحقق خسوف و عدم تحقق آن، پس در صورتی که تحقق خسوف را فرض کنیم فجر مقدم شده (و جلو می‌افتد؛ چون نور ماه معدوم شده و

بين كون المانع من سنخ البياض، كضوء القمر، أو غيره، كالغيم؛ فانضباط الوقت الخاص بالآلات المستحدثة و القديمة، يعنى عن مشاهدة الأفق الممتاز فيه خطّ البياض عن خطّ السواد.

فدعوى اعتبار التبيين فى موضوع الأحكام خارجة عمّا يفهمه العرف فى المقام، و كيف يكون للتبيين الموضوعية للحكم مع القطع بإرادة التبيين، أو تحقق زمان بعد التبيين و قبل الطلوع و لو كان قليلاً؟ و كيف يكون للتبيين الفعلى، الموضوعية المتقدمة مع عدم حدّ معروف غيره غير التبيين التقديرى؟ لأنه كلما قرب إلى الطلوع للشمس يزول السواد تدريجاً، لا أنه يتبين الخيطان مع أوسعية البياض...» (بهجة الفقيه؛ مقدمات؛ المقدمة الثانية فى المواقيت؛ الفصل الأول أوقات الفرائض؛ مسألة الوقت الإختصاصى للظهرين؛ الميزان فى الوقت الإختصاصى و كيفية تقديره)

<sup>۱</sup> شب‌هایی که نور ماه شدید است و مانع از ظهور سپیدی صبح در اول طلوعش می‌شود.

سپیدی فجر به راحتی نمایان می‌گردد) و در صورتی که عدم خسوف را فرض کنیم (که ماه نورافشانی داشته و فضا را روشن کرده باشد) فجر به تاخیر افتاده و دیرتر نمایان می‌شود.

و هو بعید

که (التزام عرف به) این (دو ملزوم) بعید است.

وبهذا اتضح أن ما اختاره الشيخ الهمدانی<sup>۱</sup> وبعض الأعلام من المتأخرين من اختلاف الفجر باختلاف كون الليلة مقمرة او لا موضع تأمل<sup>۲</sup>.

و با این بیان معلوم می‌شود که نظر شیخ (محمدرضا) همدانی (صاحب کتاب «مصباح الفقیه») و بعض بزرگان از متأخرین<sup>۳</sup> - که قائل شده‌اند به اینکه با «مقمره» بودن یا نبودن شب، (زمان طلوع) فجر (تغییر کرده و) مختلف می‌شود - جای تأمل (و خدشه) دارد.

Sco۲: ۲۹:۳۰

## نشانه زوال آفتاب

زوال خورشید در لغت بدان معناست که بالاترین محلش در آسمان را ترک کرده و در حال حرکت به سمت مغرب است.<sup>۴</sup>

برای پی بردن به زوال خورشید، راه‌های مختلفی بیان شده است.<sup>۵</sup> یکی از ساده‌ترین روش‌ها که در هر مکانی قابل استفاده است «دقت در سایه شاخص» می‌باشد.

<sup>۱</sup> هو المحقق العلامة الشيخ محمدرضا الهمدانی من تلامیذ الشيخ الأنصاری. نقل أن له نظرا دقیقا و فکرا صائبا. ولد بهمدان فی سنة ۱۲۵۰ هـ.ق. و فات فی سنة ۱۳۲۲ هـ.ق.

<sup>۲</sup> ترکیب برخی از عناصر این کلام مصنف، در فهم معنای آن مفید است؛ لذا نقش برخی از کلمات را بیان می‌کنیم:

آن ما اختاره... (تا پایان عبارت) = فاعل برای اتضح

ما اختاره = اسم آن

من اختلاف الفجر = من بیانیه است و مراد از «ما اختار» را بیان می‌کند.

موضع تأمل = خبر آن

<sup>۳</sup> مثل مرحوم امام خمینی.

<sup>۴</sup> لسان العرب: «و زالت الشمس زوالا و زوولا، بغیر همز، كذلك نصّ عليه ثعلب، و زیلا و زولانا: زلت عن کبد السماء. و زال النهار: ارتفع.»

<sup>۵</sup> برخی از این راه‌های مخصوص اماکن خاصی بوده و در سایر نقاط زمین ما را به نتیجه نمی‌رساند. طرق تشخیص زوال را در عبارات ذیل می‌بینید:

شیخ طوسی در «النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی» چنین می‌فرماید: «و اعلم أن وقت صلاة الظهر إذا زالت الشمس. و يعلم زوالها إما بالأصطرلاب أو

الدائرة الهندية أو میزان الشمس، أو يستقبل الإنسان القبلة و يراقب الشمس. فإذا وجدها على حاجبه الأيمن، علم أن الشمس قد زالت.»

علامه بحرانی در حدائق می‌فرماید:

«قد ذكر الأصحاب (رضوان الله عليهم) لمعرفة الزوال طرقا:

منها زيادة الظل بعد انتهاء نقصانه أو حدوثه بعد عدمه

در این شیوه، شیء طویل و صافی را به طور عمودی در زمین همواری نصب می‌کنیم. در هنگام صبح (که آفتاب از شرق به آن می‌تابد) سایه این شیء به سمت مغرب کشیده می‌شود. هر چه خورشید به وسط آسمان نزدیک‌تر شود آن سایه کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود تا اینکه خورشید به بالاترین ارتفاعش در آسمان برسد که در این حالت سایه شاخص به کوتاه‌ترین حد ممکن می‌رسد.

واضح است که اگر خورشید به طور کاملاً عمودی بر شاخص بتابد سایه آن به کلی از بین می‌رود. این اتفاق در نقاطی از کره زمین اتفاق می‌افتد که بین عرض شمالی ۲۳ درجه تا عرض جنوبی ۲۳ درجه قرار دارند. هر یک از این مناطق، در ایام خاصی از سال، تابش عمودی خورشید را تجربه می‌کنند. اما در نقاطی که در این محدوده نیستند سایه شاخص هیچگاه معدوم نمی‌شود بلکه در هنگام ظهر به حداقل می‌زانش می‌رسد.

در مواردی که سایه شاخص معدوم می‌شود، علامت زوال خورشید این است که سایه در سمت مشرق شاخص پدیدار گردد و در مواردی که سایه معدوم نمی‌شود نشانه زوال خورشید این است که سایه رو به ازدیاد بگذارد.

### تطبيق

۴- وأما الزوال، فله عدة علامات منها ما اشير اليه

زوال خورشید علاماتی دارد که آنچه به آن اشاره کردیم یکی از آن علامات است فانه كلما وضع شاخص عمودی على الارض يحدث له ظل طویل الى جانب الغرب عند شروق الشمس و يأخذ تدريجاً بالنقصان الى أن تصل الشمس الى خط نصف النهار، فينتهي و يأخذ بالزيادة بعد ذلك.

قالوا والمراد بالظل هو المبسوط المأخوذ من المقاييس القائمة على سطح الأفق لا الظل المنكوس و هو المأخوذ من المقاييس الموازية للأفق، و توضيح ذلك ان الشمس إذا طلعت وقع لكل شاخص قائم على سطح الأرض بحيث يكون عموداً على سطح الأفق ظل طویل في جانب المغرب ثم لا يزال ينقص كلما ارتفعت الشمس حتى تبلغ كبد السماء و تصل إلى دائرة نصف النهار... قد لا يبقى للشاخص ظل أصلاً في بعض البلاد، و إذا بقي الظل فمقداره مختلف باختلاف البلاد و الفصول... فإذا مالت الشمس عن وسط السماء و انحرفت عن دائرة نصف النهار الى المغرب فان لم يكن بقي الظل حدث حينئذ في جانب المشرق و كان ذلك علامة الزوال و ان كان قد بقي أخذ في الزيادة حينئذ فيكون ذلك علامة الزوال ايضاً...

و منها استعمال ذلك بالاقدام

روى ذلك الصدوق في الفقيه و الشيخ في التهذيب في الصحيح عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله (عليه السلام) «۴» انه قال: «تزول الشمس في النصف من حزيران على نصف قدم و في النصف من تموز على قدم و نصف و في النصف من آب على قدمين و نصف و في النصف من أيلول على ثلاثة أقدام و نصف و في النصف من تشرين الأول على خمسة أقدام و نصف و في النصف من تشرين الآخر على سبعة أقدام و نصف و في النصف من كانون الأول على تسعة أقدام و نصف و في النصف من كانون الآخر على سبعة و نصف و في النصف من شباط على خمسة و نصف و في النصف من آذار على ثلاثة و نصف و في النصف من نيسان على قدمين و نصف و في النصف من أيار على قدم و نصف و في النصف من حزيران على نصف قدم».....

و منها ميل الشمس الى الحجاب الأيمن لمن يستقبل قبلة العراق...

و منها الدائرة الهندية...

(الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ كتاب الصلاة؛ الباب الأول في المقدمات؛ المقدمة الثالثة في المواقيت؛ المقصد الأول في مواقيت الفرائض الخمس؛ المسألة السابعة طرق معرفة الزوال)

هرگاه شاخصی به طور عمودی در زمین قرار گیرد در هنگام صبح که خورشید از شرق می‌تابد برای آن شاخص، سایه بلندی به سمت غرب به وجود می‌آید. این سایه شروع می‌کند به نقصان تدریجی تا اینکه خورشید (به بالاترین ارتفاعش در آسمان یعنی) به خط نصف النهار برسد. در این هنگام، نقصان سایه پایان یافته و سایه شروع به ازدیاد می‌کند.

و تلك الزيادة دليل على عبور الشمس خط نصف النهار الذي به يتحقق الزوال.

این زیاد شدن سایه، نشان عبور خورشید از نصف النهار است که با این عبور، زوال تحقق یافته است.

هذا اذا لم تصر الشمس مسامته<sup>۱</sup> للشاخص و إلا - كما في مكة المكرمة في بعض ايام السنة - انعدم الظل، و ما يحدث<sup>۲</sup> بعد ذلك يكون علامة على الزوال.

این (به حداقل رسیدن و سپس زیاد شدن) هنگامی است که خورشید (دقیقا) مقابل شاخص قرار نگیرد و گرنه (چنانچه موازی با شاخص قرار گیرد) - همان‌طور که در برخی از ایام سال در مکه مکرمه (تابش خورشید بر شاخص، عمود) است - سایه (به کلی) از بین می‌رود و حدوث سایه بعد از آن، علامت زوال خورشید است.

Score: ۳۴:۵۹

<sup>۱</sup> فیومی در المصباح المنیر می‌نویسد: «سامته مسامته بمعنی قابله و وازاه».

<sup>۲</sup> اگر «ما» حرف مصدری باشد «ما يحدث» به معنای «حدوث سایه» می‌باشد؛ همان‌طور که در ترجمه مکتوب آورده‌ایم. اگر «ما» موصوله باشد «ما يحدث» به معنای «سایه‌ای که حادث شده» خواهد بود؛ همان‌طور که استاد محترم در فایل صوتی ترجمه فرموده‌اند. تشخیص ترجمه ارجح را به دانش پژوهان وامی‌گذاریم.

## چکیده

۱. طلوع فجر صادق ابتدای وقت نماز صبح است.  
دلیل: اتفاق مسلمین و روایات.
۲. برای اثبات طلوع فجر تبیین لازم است؛ بخاطر آیه شریفه «کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض من الخیط الاسود»  
۳. تبیین تقدیری برای اثبات طلوع فجر صادق کفایت می‌کند.  
۳. حدوث یا ازدیاد سایه شاخص، نشان زوال خورشید است.  
۴. نیمه شب شرعی به نیمه زمان بین غروب آفتاب تا طلوع فجر اطلاق می‌شود.  
۵. راه‌های احراز حلول وقت عبارتند از: علم یا اطمینان نمازگزار، قول بینه، خبر واحد ثقه و اذان موذن ثقه عالم به اوقات